



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۳۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

بحث ما درباره قاعده سوم عمومی (تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی) در مورد ادله محرز بود، در درس قبل معنای تبعیت و عدم آن بیان شد و مشخص کردیم که محل نزاع در این قاعده در مورد ادله‌ای است که مدلول التزامی آن‌ها اعم از مدلول مطابقی باشد و در تبعیت دلالت التزامی مساوی با دلالت مطابقی، نزاعی وجود ندارد. حال در این درس در مورد تبعیت مدلول التزامی اعم، از مدلول مطابقی دو دلیل مطرح می‌شود که شهید صدر به دلیل اول اشکالی وارد می‌نمایند اما دلیل دوم را صحیح می‌دانند، و تکمیل این بحث را به حلقه ثالثه ارجاع می‌دهند.

[تبعية الدلالة الالتزامية للمطابقة: عرفنا أنَّ الأماراتِ حجةً في المدلولِ المطابقيِّ و المدلولِ الالتزاميِّ معاً، و المدلولُ الالتزاميُّ تارةً يكون مساوياً للمدلولِ المطابقيِّ، و أخرى..... فالارتباطُ يعني أنَّها إذا سقطتْ عن الحجيةِ في المدلولِ المطابقيِّ للعلمِ ببطالانه مثلاً، سقطتْ أيضاً عن الحجيةِ في المدلولِ الالتزاميِّ و هو معنى التبعية]

و قد يُستدلُّ الارتباطُ بأحدِ الوجهين التاليين:

الأول: أنَّ الدلالةَ الالتزاميةَ متفرعةٌ في وجودها على الدلالةِ المطابقةِ، فتكون متفرعةً في حجيتها أيضاً. و يلاحظُ على ذلك أنَّ التفرعَ في الوجودِ لماذا يستلزمُ التفرعَ في الحجيةِ؟ أولاً يمكنُ أن نفترضَ أنَّ كلَّ واحدةٍ من الدالتين موضوعٌ مستقلٌّ للحجيةِ بلحاظِ كاشفيتها؟

الثاني: أنَّ نفسَ السببِ الذي يوجبُ سقوطَ الدلالةِ المطابقةِ عن الحجيةِ يوجبُ دائماً سقوطَ الدلالةِ الالتزاميةِ. فإذا عُلِمَ مثلاً بعدمِ ثبوتِ المدلولِ المطابقيِّ و سقطتْ بذلك حجةُ الدلالةِ المطابقةِ، فإنَّ هذا العلمَ بنفسه يعني العلمَ أيضاً بعدمِ ثبوتِ المدلولِ الالتزاميِّ؛ لأنَّ ما تحكى عنه الدلالةُ الالتزاميةُ دائماً حصّةٌ خاصّةٌ من اللازمِ، و هي الحصّةُ الناشئةُ أو الملازمةُ للمدلولِ المطابقيِّ، لا طبيعيُّ اللازمِ على الإطلاقِ، و تلك الحصّةُ مساويةٌ للمدلولِ المطابقيِّ دائماً.

و بكلمةٍ أخرى: إنَّ ذاتَ اللازمِ و إن كان أعمَّ أحياناً، و لكنّه بما هو مدلولُ التزاميٍّ مساو دائماً للمدلولِ المطابقيِّ، فلا يتصورُ ثبوتهُ بدونه. فموتُ زيدٍ و إن كان أعمَّ من احتراقه بالنارِ و لكنَّ من أخبرَ باحتراقه بالمطابقةِ فهو لا يخبرُ التزاماً بالموتِ الأعمَّ و لو كان بالسّمِّ، بل مدلولُهُ الالتزاميُّ هو الموتُ الناشئُ من الاحتراقِ خاصّةً، فإذا كنّا نعلمُ بعدمِ الاحتراقِ فكيف نعملُ بالمدلولِ الالتزاميِّ؟

و سيأتي تكميلُ البحثِ عن ذلك في الحلقةِ الآتيةِ إن شاء الله تعالى.

تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی (یادآوری)

مراد از تبعیت این است که اگر مدلول مطابقی اماره، از حجیت ساقط شود، مدلول التزامی آن نیز بالتبع ساقط شود. همان‌گونه که گذشت، مراد شهید صدر از ارتباط بین این دو دلالت همین است.

مطلب دیگری که مطرح شد، این بود که اگر مدلول التزامی مساوی با مدلول مطابقی باشد، این تبعیت و ارتباط روشن است و بحثی در آن نیست. اما در فرضی که مدلول التزامی اعم از مدلول مطابقی باشد، این تبعیت نیازمند دلیل است.

ادله تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی

دلیل اول: تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی در وجود

این استدلال به صورت قیاس از نوع شکل اول این‌گونه است:

صغری: مدلول التزامی در وجودش^۱ تابع مدلول مطابقی است و تا دلالت مطابقی شکل نگیرد، دلالت التزامی به وجود نمی‌آید.

کبری: آنچه در وجود تابع دیگری است، در حجیت نیز تابع آن خواهد بود.

نتیجه: مدلول التزامی در حجیت، تابع مدلول مطابقی است؛ پس اگر مدلول مطابقی از حجیت ساقط شود، مدلول التزامی نیز از حجیت ساقط خواهد شد؛ پس بین مدلول التزامی مساوی و مدلول التزامی اعم فرقی نیست و از آن‌جا که هر دو در وجود، تابع مدلول مطابقی هستند، در حجیت نیز تابع آن خواهند بود.

اشکال: عدم استلزام تبعیت در وجود با تبعیت در حجیت

شهید صدر می‌فرماید: تبعیت در وجود، مستلزم تبعیت در حجیت نیست؛ زیرا ممکن است هر کدام از این دو مدلول، مستقلاً موضوع حجیت اماره قرار گیرند، چون کاشفیت که ملاک حجیت اماره است، در هر دو وجود دارد و هر کدام کاشف از واقعیتی غیر از دیگری است؛ پس هر کدام ملاک حجیت اماره را مستقلاً دارا می‌باشند.

تطبیق:

و قد یُستدلُّ الارتباطُ بأحدِ الوجهین التالیین:

گاه بر وجود وابستگی دلالت التزامی به دلالت مطابقی، به یکی از دو وجه زیر استدلال می‌شود.

الأول: أنَّ الدَّلالةَ الالتزامیةَ متفرَّعةٌ فی وجودِها^۲ علی الدَّلالةَ المطابقیةَ، فتكونُ متفرَّعةً فی حجَّتِها^۳ أيضاً.

اول: از آن‌جا که دلالت التزامی در اصل وجود، متفرع بر دلالت مطابقی است، پس در حجیت نیز متفرع بر آن است.

و یلاحظُ علی ذلک^۴ أنَّ التفرُّعَ فی الوجودَ لماذا یستلزمُ التفرُّعَ فی الحجِّیةَ؟

بر این استدلال، این اشکال وارد می‌شود که به چه علت تفرع در اصل وجود، مستلزم تفرع در حجیت می‌باشد؟

^۱ . مراد، وجود خارجی معنا نیست؛ یعنی مقصود این نیست که در مثال فوق مرگ خارجی زید تابع دلالت مطابقی است؛ بلکه مراد این است که وقتی

جمله بر مرگ زید دلالت می‌کند که دلالت آن بر سوختن زید شکل بگیرد.

^۲ مرجع ضمیر: الدلالة الالتزامية

^۳ مرجع ضمیر: الدلالة الالتزامية

^۴ مشارالیه ذلک: استدلال مذکور

أولا يمكن أن نفترض^۱ أن كل واحدة من الدالتين موضوع مستقل^۲ للحجة^۳ بلحاظ كاشفيتها؟

آیا ممکن نیست فرض بگیریم که هر یک از این دو دلالت به لحاظ کاشفیتشان، موضوع مستقلى برای حجیت باشند؟

Sco1:05:39

دلیل دوم: عدم وجود مدلول التزامی اعم

گفتیم دو دلیل بر تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی بیان شده است دلیل اول واشکال آن از نظر شهید صدر بیان گردید حال می‌خواهیم استدلال دوم را بیان نماییم؛ خلاصه استدلال دوم این است که مدلول التزامی اعم، وجود ندارد. بله، یک شیئی (مثل موت زید در عالم خارج) می‌تواند اعم از ملزومی خاص (مثل سوختن زید) باشد؛ اما همان شیئی از این جهت که مدلول التزامی کلامی واقع شده است، نمی‌تواند از مدلول مطابقی (ملزوم) اعم باشد؛ یعنی جمله «زید با آتش سوخت» به دلالت التزامی بر مردنی دلالت دارد که مربوط به سوختن با آتش باشد نه هر مردنی و به هر سببی؛ در نتیجه این دو دلالت مساوی می‌باشند؛ زیرا امکان ندارد زید نسوزد، اما بر اثر سوختن بمیرد؛ پس اگر معلوم شد زید نسوخته است، معلوم می‌شود قطعاً مردن بر اثر سوختن نیز برایش حادث نشده است. بنابراین همان تبعیتی که در مدلول التزامی مساوی گفتیم، اینجا نیز وجود دارد.

توضیح: همان سببی که موجب سقوط حجیت دلالت مطابقی می‌شود، سقوط دلالت التزامی از حجیت را نیز در پی دارد. زیرا این دو دلالت همیشه مساوی‌اند؛ زیرا حتی در مواردی که لازم در خارج، اعم از ملزوم مذکور در جمله است، آنچه دلالت التزامی بر آن حکایت دارد، حصه خاصی از لازم می‌باشد؛ یعنی همان حصه و بخشی از لازم که با ملزوم مذکور در جمله مرتبط است.

این ارتباط می‌تواند به دو گونه باشد:

(الف) ارتباط سبب با مسبب و علت با معلول خود؛ یعنی مفاد مدلول التزامی مسبب از مفاد مدلول مطابقی است. مثال آن همان مثال فوق است؛ یعنی سوختن زید با آتش که سبب و علت است برای مردن او، اما نه مردن به هر سبب و علتی بلکه مردنی که سوختن، سبب و علت آن است.

(ب) تلازم مدلول مطابقی و مدلول التزامی، اما نه به نحو «الف» بلکه به شکل دیگری مثلاً: مفاد مدلول التزامی، علت مفاد مدلول مطابقی باشد و یا مدلول التزامی و مطابقی هر دو معلول شیئی ثالثی باشند.

مثال: فرض کنید تنها عامل روشنایی ظاهری اتاقی، تابیدن خورشید است؛ در این فرض، جمله «اتاق روشن است» بالاتزام دال بر تابیدن خورشید است.

حال اگر متکلم گفت: «اتاق روشن است.» اما دلالت مطابقی این جمله حجت نبود، زیرا فرضاً جمله او اجمال داشت و احتمال می‌دهیم مرادش این است که فلان عالم ربانی در اتاق نشسته است. نه اینکه واقعاً اتاق دارای روشنایی ظاهری

^۱ استفهام انکاری است و اشکال بر کبرای استدلال می‌باشد.

^۲ متعلق جار و مجرور: «موضوع»

^۳ مرجع ضمیر: کل واحدة من الدالتین.

است. در این فرض دلالت التزامی آن جمله نیز (یعنی روز بودن و تابش خورشید) حجت نخواهد بود. اما این بدان معنا نیست که بگوییم یقیناً خورشید نمی‌تابد، بلکه مقصود این است که دیگر این جمله دلالتی بر آن ندارد.^۱

و جایی که مفاد مدلول التزامی و مطابقی هر دو معلول شیء دیگری هستند، مثل: جمله «اکنون روز است» که بالالتزام دلالت دارد بر این که در آسمان نور هست (هر دو معلول تابش خورشیدند) حال اگر دانستیم این خبر که: الآن روز است حقیقت ندارد، در واقع دانسته‌ایم که مدلول التزامی نیز حقیقت ندارد، زیرا مدلول التزامی مطلق وجود نور در آسمان نیست؛ بلکه مدلول التزامی این جمله، وجود نور خورشید در آسمان است؛ بنابراین، گرچه ممکن است آسمان نورانی باشد (به علت مهتاب مثلاً) اما آن نوری که به علت تابش خورشید است (که همان مفاد مدلول التزامی است) وجود ندارد.

نتیجه

مدلول التزامی، تنها بر حصه‌ای دلالت دارد که مساوی با مدلول مطابقی است. که نسبت این حصه با مفاد مدلول مطابقی به چند شکل می‌تواند باشد:

۱. مسبب و معلول مفاد مدلول مطابقی است.
۲. سبب و علت برای مفاد مدلول مطابقی است.
۳. هر دو مسبب از امر ثالثی هستند.

FG

ادله تبعیت مدلول التزامی اعم از مدلول مطابقی

۱. چون در وجود، تابع دلالت مطابقی است. (شهید صدر این دلیل را نپذیرفته‌اند)

۲. چون در واقع مدلول التزامی بما هو مدلول در هر جمله‌ای، مساوی با مدلول مطابقی آن جمله است.

تطبیق:

الثانی: أن نفس السبب الذي يوجب سقوط الدلالة المطابقية عن الحجية يوجب دائماً سقوط الدلالة الالتزامية.

دومین وجهی که به آن بر تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی، استدلال می‌شود: همان سببی که موجب سقوط دلالت مطابقی از حجیت می‌گردد، همواره موجب سقوط دلالت التزامی نیز می‌باشد.

فإذا علم مثلاً بعدم ثبوت المدلول المطابقى وسقطت بذلك^۲ حجية الدلالة المطابقية، فإن هذا العلم بنفسه يعنى العلم أيضاً بعدم ثبوت المدلول الالتزامى؛

بنابراین، اگر مثلاً عدم ثبوت مدلول مطابقی معلوم باشد و بدین سبب حجیت دلالت مطابقی ساقط شود، این معلومیت به معنای معلومیت عدم ثبوت مدلول التزامی نیز هست؛

^۱ در این مثال تابش خورشید در خارج، اعم است از روشن بودن اتاق، زیرا ممکن است مانعی در جلوی پنجره باعث شده اتاق روشن نشود.

^۲ مشاراً الیه: العلم بعدم الثبوت

لأنَّ ما تحكى عنه الدلالة الالتزامية دائماً حصّة خاصّة من اللازم، و هي الحصّة الناشئة أو الملازمة للمدلول المطابقي^۱، لا طبيعي^۲ اللازم على الإطلاق^۳، و تلك الحصّة مساوية للمدلول المطابقي دائماً.

زیرا آن چه را دلالت التزامی بیانگر می باشد، همیشه بخش خاصی از لازم است؛ یعنی آن بخشی از لازم که ناشی از مدلول مطابقی است یا ملازم با آن است، نه طبیعی لازم به طور مطلق و آن بخش همیشه با مدلول مطابقی مساوی است؛ و بکلمه أخرى: إنَّ ذاتَ اللازم^۳ وإن كان أعمّ أحياناً، ولكنّه بما هو مدلولُ التزامیٍّ مساوٍ دائماً للمدلولِ المطابقيِّ، فلا يتصورُ ثبوته^۴ بدونه.

به عبارت دیگر، ذات لازم اگر چه احياناً اعم است، ولی از این حیث که مدلول التزامی است، دائماً با مدلول مطابقی مساوی است، پس نمی توان ثبوت مدلول التزامی را بدون مدلول مطابقی تصور کرد؛

فموتُ زید وإن كان أعمّ من احتراقه بالنار ولكن من أخبرَ باحتراقه بالمطابقة فهو لا يخبرُ التزاماً بالموتِ الأعمّ ولو كان بالسمِّ، بنابراین، مرگ زید گرچه اعم از سوختن او به سبب آتش است، ولی کسی که از سوختن او به دلالت مطابقی خبر می دهد به دلالت التزامی از مرگ او به معنای اعم یعنی هر چند به سبب سم باشد، خبر نمی دهد؛

بل مدلوله الالتزامی هو الموتُ الناشئُ من الاحتراقِ خاصّةً، فإذا كنّا نعلمُ بعدمِ الاحتراقِ فكيف^۵ نعملُ بالمدلولِ الالتزامیِّ؟^۶ بلکه مدلول التزامی خبر او مرگی است که تنها از سوختن ناشی شده است. پس اگر بدانیم او نسوخته است، چگونه به مدلول التزامی پایبند باشیم؟

وسیأتی تکمیلُ البحثِ عن ذلك فی الحلقة الآتیة إن شاء الله تعالی.

این بحث در حلقه بعدی کامل تر خواهد آمد، إن شاء الله تعالی.

Scot: ۲۲: ۴۱

^۱ یعنی: آن مصداقی از موت زید (مثلاً) که ناشی از سوختگی زید است.

^۲ یعنی: تمام افراد موت زید مدلول التزامی جمله (زید سوخت) نمی باشند.

^۳ موت زید بما هو هو و بدون ملاحظه مدلول بودن (یعنی موت خارجی زید)

^۴ مرجع ضمیر: اللازم بما هو مدلول التزامی

^۵ أي كيف نفترضه حجةً..

^۶ یعنی: موت زید.

۱. اولین استدلال بر تبعیت دلالت التزامی از دلالت مطابقی به این صورت است:

صغری: مدلول التزامی در وجودش تابع مدلول مطابقی است.

کبری: آنچه در وجود، تابع دیگری است، در حجیت نیز، تابع آن خواهد بود.

نتیجه: مدلول التزامی در حجیت، تابع مدلول مطابقی است.

۲. شهید صدر این استدلال را نپذیرفته است؛ زیرا تبعیت در وجود، مستلزم تبعیت در حجیت نیست.

۳. استدلال دوم: مدلول التزامی همیشه مساوی با مدلول مطابقی است؛ زیرا حتی در مواردی که لازم، ذاتاً و بدون ملاحظه

مدلول بودن، اعم از ملزوم می‌باشد، اما آنچه مدلول التزامی است و جمله بالالتزام دلالت بر آن دارد، حصه خاصی از لازم

می‌باشد؛ یعنی همان حصه‌ای از لازم که با ملزوم مذکور در جمله مرتبط است و همان‌گونه که می‌دانیم، تبعیت مدلول

التزامی مساوی از مدلول مطابقی امری واضح است.

۴. ارتباط و تلازم مدلول التزامی با مدلول مطابقی به سه شکل می‌تواند باشد:

الف) مفاد مدلول مطابقی، علت و سبب مفاد مدلول التزامی است.

ب) مفاد مدلول التزامی، علت و سبب مفاد مدلول مطابقی است.

ج) هر دو مسبب و معلول علت دیگری هستند.